



# اورلاندو

پیام طامه

---

اور لاندو

نمایشنامه

پیام ظامه

۱۳۹۲

2014

---

---

عنوان: اورلاندو

نویسنده: پیام طامه

چاپ اول: لندن ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۱۷-۴

این کتاب تحت مجوز

Creative Commons Attribution,

Non-Commercial,

No Derivate Works Licence

به چاپ رسیده است.

---



این کتاب تحت مجوز اموال خلاقه‌ی همگانی با شرط لزوم اسناد به نویسنده، استفاده‌ی غیرتجاری، و بدون حق اقتباس از اثر Creative Commons Attribution, Non-Commer-) (cial, No Derivate Works Licence به چاپ رسیده است.

این بدین معنی است که شما می‌توانید به شرط ذکر نام نویسنده و عدم استفاده تجاری، این کتاب را به صورت رایگان دریافت و کپی کنید و آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارید. شما همچنین می‌توانید با هزینه خودتان این کتاب را چاپ کنید و به صورت رایگان تکثیر کنید. این مجوز به شما اجازه هیچ‌گونه فعالیت تجاری و ایجاد درآمد، بر مبنای این کتاب را نمی‌دهد. همچنین این مجوز به شما اجازه نمی‌دهد که این کتاب را جرح و تعدیل کنید، تغییر شکل دهید یا بر مبنای آن اثر دیگری بسازید. کلیه حقوق کپی‌رایت و دیگر حقوق نشات گرفته از این کتاب، به هر زبان، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام است. نوگام حق برخورد قضایی با هرگونه فعالیتی را که در تضاد

---

با مجوز Creative Commons و حق کپی‌رایت باشد، برای  
خود محفوظ نگاه می‌دارد.

از شما دوستانی که این کتاب را از سایتی به غیر از سایت نوگام  
دانلود کرده‌اید، تقاضا داریم یک ایمیل خالی با عنوان نام  
کتاب به آدرس [amar@nogaam.com](mailto:amar@nogaam.com) بفرستید تا ما بتوانیم  
آمار دقیقی از میزان دانلود کتاب در اختیار نویسندگانمان قرار  
دهیم.

نشر نوگام (NoGaam.com)

## خواننده گرامی

این کتاب توسط نشر نوگام به چاپ رسیده است. نوگام به منظور توسعه نشر الکترونیک فارسی، توزیع آسان تر آثار فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان فارسی زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب دوستان مهیا می کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی را فراهم می کند.

این کتاب با حمایت مالی شما کتاب دوستان به چاپ رسیده است. در صورت امکان لطفاً به اندازه قیمت پشت جلد کتاب یا هر مقدار دیگری که دوست دارید به انتشارات نوگام کمک کنید. نوگام برای ادامه کار خود به کمک علاقه مندان نشر کتاب های فارسی وابسته است.

می توانید کمک های خود را از طریق پی پال (PayPal) به

---

آدرس [payment@nogaam.com](mailto:payment@nogaam.com) بفرستید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کمک به نوگام، به وبسایت ما به آدرس [NoGaam.com](http://NoGaam.com) مراجعه کنید و یا با آدرس ایمیل [contact@nogaam.com](mailto:contact@nogaam.com) تماس بگیرید.

با سپاس

حامیان پروژه گسترش کتاب و کتابخوانی فارسی نوگام

(برای دیدن لیست حامیان موسس لطفاً به آدرس <http://nogaam.com/board> مراجعه کنید)

## شخصیت‌ها:

اورلاندو (Orlando)

آکاپولکو (Acapulco)

خوشگله (Cutie)

پاریس (Paris)

این چهار نفر لباس‌های از ریخت و رو رفته‌ای به تن دارند.

تفاوت لباس‌های شان فقط اسم‌هایی ست که روی آنها نوشته شده. روی لباس هر کدام، اسم‌هایشان به لاتین نوشته شده.

روی لباس اورلاندو کلمه‌ی Orlando



روی لباس آکوپولکو Acapulco

روی لباس خوشگله Tell Me I'm Cute

روی لباس پاریس Ask Me About Jesus

خواهر نورا Nora

لباس راهبه‌ها را بر تن دارد.

زن

مرد

لباس این دو باید به گونه‌ای باشد که تفاوت  
موقعیت بچه‌ها با آنها محسوس باشد.

## صحنہ اول

**اورلاندو** اسم من اورلاندو زکی ٹہ۔ منظور از اورلاندو همون اورلاندوی تو فلوریدا است که روی تی شرتی که صلیب سرخ به من داده نوشته شده۔ زکی هم اسم جای یہ کہ منو از اونجا پیدا کردن و به اردوگاہ آوردن۔ دوستای دیگہم هم تو اردوگاہ با نوشته های روی تی شرتشون شناخته می شن۔ آ کاپولکو روی تی شرتش نوشته آ کاپولکو، روی تی شرت خوشگله نوشته شده «بہم بگو خوشگله»... روی تی شرت پاریس نوشته شده «پاریس را ببین و بمیر»۔ وقتی پاریس به سمت من می آد، من چشمام رو می بندم چون دوست ندارم بمیرم۔ حتی وقتی صاحب تی شرت جدیدی می شی، بازم اسم قدیمی ات روت می مونه۔ پاریس جدیدا یہ تی شرتی گرفته کہ روش نوشته «از من درباره ی مسیح پرس» اما

هنوز اونو پاریس صدا می‌کنیم و ازش در مورد کسی چیزی نمی‌پرسیم. آدم نمی‌دونه قراره روی تیش شرتش چه نوشته‌ای باشه. ما برای یه تیش شرت خوب می‌جنگیم و اگه چیز خوبی گیرمون بیاد می‌آزاریمش به حساب خوش شانسیمون. مزخرف رو براتون مثال می‌زنم. روی تیش شرتش نوشته «بابام به یلواستون رفت و این تیش شرت مزخرف رو برام آورد». اون نمی‌تونه خوب مبارزه کنه و بجنگه واسه همین نتونسته تیش شرت دیگه‌ای گیر بیاره و از وقتی اومده اردوگاه همین تیش شرت تشه. هرچند نوشته‌ی روی تیش شرت تقریباً محو شده ولی خب اسمش که محو نشده. لندن تیش شرتی داشت که روش نوشته شده بود «لندن». الانم اون تو لندنه. خونواده‌ای تو لندن به فرزندش قبولش کرده‌ان. شاید منم خونواده‌ای تو اورلاندوی فلوریدا پیدا کنم که به فرزندش قبولم کنن. من اتفاقی که اینجا میفته رو می‌نویسم. خواهر نورا - همون کسی که منو به نوشتن این کتاب تشویق کرد - می‌گه «بهترین راه فراموش کردن یاد آوردنه و بهترین راه یاد آوردن فراموش کردن» خواهر نورا همیشه همین

طوری چرخشی حرف می‌زنه. فکر کنم چون اون  
 یه روحانیه دلش می‌خواد حرفاش رو مَثِ مسیح با  
 تمثیل بیان کنه. اون به من کتاب می‌ده تا بخونم.  
 آخه فکر می‌کنه یه روزی نویسنده می‌شم. اولین  
 کتابی که بهم داد «در انتظار گودو» بود. اون می‌گه  
 آدم‌ها تو این کتاب منتظرِ خدان که نجاتشون بده.  
 اینجا تو اردوگاه ما فقط انتظار می‌کشیم. انتظار  
 می‌کشیم و انتظار می‌کشیم و بعد باز هم انتظار.  
 انتظار غذا، آب، بارون... امروز منتظرِ عکاس  
 هستیم. که بیاد ازمون عکس بگیره. صلیب سرخ  
 هم این عکس‌ها رو می‌فرسته برای اعضائش تو  
 خارج و اونا هم می‌دن به آدمای مختلف تا از هر  
 کسی که خوششون اومد انتخابش کنن و بیان واسه  
 مصاحبه. این سومین هفته‌ایه که منتظرِ عکاس  
 هستیم. آخه مجبوره از منطقه‌ی جنگی عبور کنه.  
 پس ممکنه امروز هم نیاد. عکس که ازمون بگیرن  
 باز هم منتظر می‌مونیم تا شاید یکی ازمون خوشش  
 بیاد. آکاپولکویه مَشْتِ خاک می‌ریزه رو هوا که  
 بینه باد میاد یا نه.

آکاپولکو اورلاندو فکر می کنی عکاس امروز بیاد؟

اورلاندو شاید بیاد.

آکاپولکو فکر می کنی هیچ خونواده ی آمریکایی پیدا بشه  
که منو به فرزند ی قبول کنه؟

اورلاندو شاید. اگه شانس بیاری.

آکاپولکو فکر می کنی درمونی واسه شب ادراری من داشته  
باشن؟

اورلاندو تو آمریکا واسه هر مریضی ای یه قرصی پیدا می شه.

آکاپولکو من مریض نیستم. فقط شبا خودمو خیس می کنم.  
چون تو خواب می بینم دارم دستشویی می کنم.  
بعدش بیدار می شم و می بینم شورتم خیس شده.

خواب می بینم اما واقعا جیش می کنم. هه هه  
بامزه اس نه؟

اورلاندو چی ش با مزه اس؟

**آکا پولکا** بذار برات بگم. یه زمانی یه گنده لاتی بود که یه نوچه ای داشته. می دونی که از این نوچه ها که همه اش را می افتن دنبال این لات ها و کت شونو براشون صاف و صوف می کنن. یه روزی این گنده لات ه با نوچه اش می رن یه رستورانی، جایی که ناهار بخورن. بعد از چند دقیقه گنده لات ه به نوچه اش می گه «هی جین! این جا بوی گه میاد!» نوچه اش هم بایه لحن احمقانه ای می گه «آره، چطو مگه؟» اربابش بهش می گه پاشو بریم اون ور بشینیم. می رن اون طرف تر و بعد از چند لحظه دوباره گنده لات ه می گه «هی جین! این جا هم بوی گه میاد!» نوچه اش دوباره با همون لحن می گه «آره چطو مگه؟» اربابش می گه اصلا پاشو بریم یه رستوران دیگه. بلند می شن و می رن یه رستوران دیگه روی

یہ تخت می شینن . دوبارہ بعد از چند دقیقہ گندہ  
 لاتہ می گہ «ہی جین! این جا ہم کہ بوی گُہ  
 میاد!» نوچہ اش دوبارہ با ہمون لحن می گہ «آرہ  
 چطو مگہ؟» اربابش می گہ بریم بشینیم رویہ تخت  
 دیگہ . می رن اون ور و دوبارہ بعد از چند دقیقہ گندہ  
 لاتہ می گہ «ای بابا جین! این جا ہم کہ بوی گُہ  
 میاد!» نوچہ اش دوبارہ با ہمون لحن می گہ «آرہ  
 چطو مگہ؟» پا می شن و شاکی می رن یہ رستوران  
 دیگہ . تا می شینن گندہ لاتہ کہ دیگہ طاقتش طاق  
 شدہ بود عصبانی می شہ و می گہ «ای بابا جین!  
 این جا ہم کہ بوی گُہ میاد!» نوچہ اش دوبارہ با  
 ہمون لحن می گہ «آرہ چطو مگہ؟» گندہ لاتہ  
 می گہ «ہی جین! نکنہ ریدی؟» نوچہ اش دوبارہ  
 با ہمون لحن می گہ «آرہ چطو مگہ؟»

مکث کوتاہ .

اورلاندو ہر شب ہمون خواب رو می بینی؟

آکاپولکو آرہ... فکر می کنی اگہ برم آمریکا بعد یہ ہوی

سر و کله ی خونواده ام پیدا بشه و بهم نامه بزنن،  
اونا اجازه می دن جوابشونو بدم؟

اورلاندو معلومه که اجازه می دن. چی می خوای بهشون  
بگی؟

آکاپولکو می خوام بگم بیان آمریکا همگی با هم با این  
خونواده جدیده زندگی کنیم.

اورلاندو جنگ که تموم شه خونواده ات پیدا می شن.

آکاپولکو جنگ کی تموم می شه؟

اورلاندو نمی دونم ولی به زودی تموم می شه.

آکاپولکو اگه قراره تموم شه پس چرا آدمای صلیب سرخ ما  
رو می فرستن آمریکا؟



**اورلاندو** چون دوست ندارن بفرستمون ارتش جوانان. اونجا باید تیراندازی کنیم، آدم بکشیم. تجاوز و غارت کنیم و به آتیش بکشیم و همه چیزو از بین ببریم.

**آکاپولکو** اونجا همه‌ی این کارایی که گفتی رو باید بکنیم؟

**اورلاندو** آره

**آکاپولکو** خب من دلم می‌خواد برم ارتش جوانان.

**اورلاندو** ولی من بیشتر دلم می‌خواد برم مدرسه.

**آکاپولکو** تو مدرسه که نمی‌تونی تیراندازی کنی، آدم بکشی، تجاوز و غارت کنی و به آتیش بکشی و... (یادش می‌رود)

**اورلاندو** همه چیزو از بین ببری.

**آکاپولکو** (همزمان با اورلاندو) همه چیزو از بین ببری.

**اورلاندو** (رو به تماشاگران) به همین دلیل بود که آکاپولکو همیشه تنها می‌شینه زیر درخت. چون سوالی زیادی می‌پرسه.

**آکاپولکو** داری چیکار می‌کنی؟

**اورلاندو** (به آکاپولکو) دارم یه چیزی می‌نویسم آکاپولکو وگرنه یادم می‌ره. (به تماشاگران) خواهر نورا می‌گه سوال پرسیدن خوبه و اگه سوال پرسسی هیچ وقت گم نمی‌شی. آکاپولکو دوباره شروع می‌کنه به پاشیدن شن تا بینه باد میاد یا نه. گوشش چرک کرده و بوی تخم مرغ می‌ده. یه کمی چنندش آورده. اینم دلیل دیگه‌ایه که مردم ازش دوری می‌کنن.

**آکاپولکو** کاش یه سگ داشتم!

اورلاندو سگ می خوی چیکار؟

آکاپولکو باهاش عکس می گرفتم.

اورلاندو همه دلشون می خواد با بازیگری، فوتبالیستی چیزی عکس بگیرن، تو دلت می خواد با یه سگ عکس بگیری؟

آکاپولکو نه، می خوام تو عکسی که می خوان بفرستن آمریکا باهاش ژست بگیرم.

اورلاندو که چی بشه؟

آکاپولکو اونا از سگ خوششون میاد.

اورلاندو اونا از آدمها هم خوششون میاد.

آکاپولکو آره اما از آدمایی که سگ‌ها رو دوست دارن بیشتر خوششون میاد.

اورلاندو لندن با سگ عکس ننداخته بود.

آکاپولکو لندن تو لندنه. فکر کردم تو که زیاد کتاب می‌خونی، خودت اینو می‌دونی اورلاندو. لندن که تو آمریکا نیست. تو ایتالیاس.

اورلاندو انگلستان.

آکاپولکو هان؟

اورلاندو لندن تو انگلستانه.

آکاپولکو ای! مگه نفرستاده بودنش لندن؟ فکر کردم یه خانواده تو لندن اون رو قبول کردن.

اورلاندو نه منظورم شهر لندنه. شهر لندن تو انگلستانه.

آکاپولکو مگه من چی گفتم؟

اورلاندو گفتم ایتالیا... شاید به زودی بری آکاپولکو.

آکاپولکو آکاپولکو کجاس؟

اورلاندو یه جایی با یه اقیانوس بزرگ و آبی.

آکاپولکو اه. کاش اقیانوسش صورتی بود. من از اقیانوس خوشم  
نمیاد. شنا بلد نیستم. دوست دارم برم آمریکا.

اورلاندو تو آمریکا همه شنا بلدن. اونجا همه خونه‌ها استخر  
داره.

آکاپولکو از شنا کردن تو استخر خوشم میاد نه اقیانوس.

شنیدم آب استخر شیرینه... تازه واسه پوستم خوبه  
(مکث) قبلا تو اردوگاه سگ داشتیم.

## اورلاندو جدی؟

**آکاپولکو** اورلاندو من یکی از قدیمی ترین بچه‌های اینجام.  
هر اتفاقی افتاده رو دیدم. مث این می‌مونه که  
خود خدا هم بیگ بنگ رو ندیده باشه.

## اورلاندو پس چرا دیگه اینجا سگ نداریم؟

**آکاپولکو** اینجا قبلا سگ زیاد داشت. در واقع محافظ  
ما بودن. دوستمون بودن. کثافت کاری بچه  
کوچیک‌هارو پاک می‌کردن. با اینکه غذا کم  
بود ولی هیچ وقت گشنه شون نمی‌شد. مردم  
براشون ته مونده‌ی غذا پرت می‌کردن. فایده‌های  
دیگه‌ای هم داشتن.

## اورلاندو چی مثلاً؟

**آکاپولکو** خب اون موقع ها دشمن زیاد به اردوگاه حمله می کرد. ما خودمون رو تو سوراخ سمبه ها پنهون می کردیم و سگ ها شاخ و برگ و چیزای دیگه رو می ریختن روی دهنه ی سوراخ ها و دشمن نمی فهمید ما اونجاییم.

## اورلاندو چی شد که سگ ها رو انداختن بیرون؟

**آکاپولکو** نداشتن بیرون. زمانی که افراد صلیب سرخ دوهفته نتونستن غذا برسونن به اردوگاه، انقدر گرسنه بودیم که چند تا از سگ ها رو کشتیم و باهاشون سوپ درست کردیم. چند روز بعدش افراد صلیب سرخ بالاخره اجازه ی ورود پیدا کردن و به ما هم غذا رسید. از اون به بعد سگ ها یه کم محتاط تر شده بودن. ولی خب به نظر می رسید درک می کنن که ما تقصیری نداشتیم. دفعه ی بعد که باز غذا نرسید بهمون به محض اینکه

نزدیک شون می شدیم پا به فرار می داشتن ولی با این وجود ما بازم تونستیم چندتایی شون رو شکار کنیم و پزیم و بخوریم. بعد از اون دیگه سگ‌ها رو ندیدیم. اونا فرار کرده بودن.

**اورلاندو** یعنی دیگه هیچ وقت پیدا شون نشد؟

**آکاپولکو** یه روز یه بچه کوچولو چمباتمه زده بود و داشت دستشویی می کرد، مامانش سرش رو که میاره بالامی بینه یه عالمه از اون سگ‌ها حمله کرده ان به بچه. آره، لعنتی‌ها اومده بودن انتقام بگیرن. همون طور که مادرش جیغ و داد می کرد اونا بچه رو تیکه پاره کردن. بعضی از مردها کمین کردن و یه چندتایی شون رو گرفتن. می گفتن سگ‌ها به گندگی یه شیر شده بودن. دیگه سگ‌هارو نمی بینیم. مردم می گن جنگ همینه.

**اورلاندو** شاید از خواهر نورا درباره شون پرسیم.



**آکاپولکو** در این باره به کسی چیزی نگو. آدمای اردوگاه دوست ندارن درباره‌ی سگ‌ها حرف بزنن.

**اورلاندو** فکر نمی‌کنم امروز از عکاس خبری باشه.

سکوت کوتاه.

**آکاپولکو** بعضی وقتا فکر می‌کنم یه گلوله تو مغزمه.

**اورلاندو** اگه گلوله تو مغزت بود تا حالا مرده بودی.

**آکاپولکو** فکر کنم از این گوش مریضم وارد شده. توی سرم صدای انفجار می‌شنوم. صدای گلوله. یکی که فریاد می‌زنه: «حرومزاده بیا بیرون! امروز می‌خوایم خونت رو بمکیم!» بعد بوی کاربید حس می‌کنم. دود اسلحه. گاه سوخته. وقتی زنا دارن با همیزم غذا درست می‌کنن، دوست ندارم دود آتیش بهم بخوره. باعث می‌شه دوباره این گلوله‌هه یادم بیاد.

**اورلاندو** وقتی بری آمریکا رو به راه می شی. اونا با هیزم آشپزی نمی کنن. از برق استفاده می کنن.

**آکاپولکو** تو همه چیزو می دونی. چطوری با اینکه هیچ وقت اونجا نبودی اینا رو می دونی؟

**اورلاندو** زیاد کتاب می خونم. اطلاعات زیادی تو کتابها هست. بعضیاشون داستان هم دارن.

**آکاپولکو** من از کتابهایی که عکس ندارن هیچ خوشم نیامد. کتابهایی رو دوست دارم که عکسهای بزرگ و قشنگ دارن.

**اورلاندو** همه ی کتابها که عکس ندارن. فقط کتاب بچهها عکس دارن.

**آکاپولکو** دیگه از عکس گرفتن و فرستادن شون به خونوادههایی که من رو نمی خوان خسته شدم. تقریباً همه ی

اونایی که با من به این اردوگاه اومدن خونواده‌ای پیدا کردن و الان خارج از کشور زندگی می‌کنن. یکی از دوستانم از یه جایی به نام داکوتا برام نامه نوشته. چرا هیچ خونواده‌ای منو نمی‌خواد؟ تو فکر می‌کنی از قیافه‌ام خوششون نیاد؟ اصلاً چرا هی عکس می‌گیرن؟ مگه همون قبلی‌ها چشونه؟

**اورلاندو** نمی‌دونم. شاید واسه اینکه آخرین وضعیت فیزیکی‌ت رو ببینن.

**آکاپولکو** تو فکر می‌کنی از قیافه‌ام خوششون نیاد؟

**اورلاندو** به شانس ربط داره. تو هنوز شانست رو پیدا نکردی.

**آکاپولکو** بعضی وقتا فکر می‌کنم به ارتش جوانان ملحق شم ولی می‌ترسم. یعنی تیراندازی کردن، آدم کشتن، تجاوز و غارت کردن و به آتیش کشیدن و... (یادش می‌رود)

اورلاندو همه چیزو از بین بردن.

**آکاپولکو** (همزمان با او) همه چیزو از بین بردن خوبه‌ها. با اینا مشکلی ندارم ولی می‌گن اونجا به بچه‌ها حشیش می‌دن بکشن و خون به خوردشون می‌دن و ازشون قسم می‌گیرن که حتی به خونواده‌ی خودشونم رحم نکنن.

**اورلاندو** اگه خواهر نورا بشنوه چی می‌گی خیلی عصبانی می‌شه. خودت می‌دونی که اون و صلیب‌سرخ همه‌ی تلاششون رو به خاطر ما می‌کنن. دارن تلاششون رو می‌کنن واسه‌مون خونواده پیدا کنن.

مکت کوتاه

**آکاپولکو** این شهره که اسمش دا کوتاست حتما پر از سنگه.

**اورلاندو** واسه چی این حرف رو می‌زنی؟

**آکاپولکو** همین طوری از رو آهنگ اسمش می گم. مَثِ این می مونه که یه عالمه سنگ غول پیکر یهو بیفتن رو هم... داکوتا!

**اورلاندو** حتما همین طوره که تو می گی.

**آکاپولکو** من دوست دارم برم اون شهره که فرشته داره. لوس آنجلس. اونا بیشترِ هم شهری های من رو چون نمی تونستن اسم رهبرشون رو تلفظ کنن کشتن. می گفتن ما بگیم «تسوفو» ما هم می گفتیم «توفو» اونا هم همین طوری شلیک می کردن. یکی از بچه های اردوگاه اینجا یاد داد بگم «تسوفو». گفت باید یه طوری بگم که انگار ماسه تو دهنمه. انگار سنگ ریزه روی زبونمه. حالا هر دو جورش رو می تونم بگم.

**اورلاندو** خیلی خوبه. وقتی بری آمریکا یاد می گیری چطوری مَثِ خودشون حرف بزنی. سعی می کنی با هر کلمه زبونتو قورت بدی. لارر، هرر، برر

(می خندند) باید بریم داره وقت ناهار می شه.

**آکاپولکو** من زور دعوا کردن ندارم. هر وقت موقع غذا خوردن می شه ترس برم می داره. کاشکی مادرم اینجا بود. اون وقت دیگه آواره نبودم. مادرم برام غذا درست می کرد. اون وقت همه ش مجبور نبودم واسه غذا خوردن بجنگم.

**اورلاندو** با من بیا. کمکت می کنم به خاطر غذات بجنگی. (رو به تماشاگران) شک داشتم من و آکاپولکو بتونیم کسی رو پیدا کنیم که به فرزندى قبولمون کنه. چون آواره ایم. خانواده ای هم نداریم. بیشتر اون هایی هم که خارج رفتن خانواده داشتن. در این مورد چیزی به آکاپولکو نگفتم. نمی خواستم به پدر و مادرش که نتونسته بودن بگن تسوفو فکر کنه. یه بار شنیدم یکه تو اردوگاه می گفت: اگر خدا می خواست بگیم تسوفو، زبونی بهمون می داد که بتونه تسوفو رو ادا کنه.

## صحنه دوم

پاریس و خوشگله نشستہ اند. پاریس سیگار بہ لب دارد و رادیویی را بہ گوشش چسبانده و مشغول دنبال کردن مسابقہ ای است. خوشگله مکعب روبیک در دست دارد و مشغول جور کردنِ رنگ ہاست.

**خوشگله** از صدای جیرجیرک ہا خوشم میاد.

**پاریس** من کہ صدایی نمی شنوم.

**خوشگله** نگفتم صدای جیرجیرک میاد. گفتم از صدای جیرجیرک ہا خوشم میاد. از صدای ساز زدنشون خوشم میاد.

**پاریس** ساز زدنشون؟

**خوشگله** آره. صدایی که شبها در میارن. مخصوصا شبهای تابستون.

**پاریس** آهان صدای آوازشون رو می گی.

**خوشگله** می شه سیگارت رو خاموش کنی؟ نه، صدای آوازشون نیست. صدای ساز زدنشونه. می دونی، جیرجیرکها نوازنده ان. اون صدایی که ما ازشون می شنویم صدای آوازشون نیست، صدای ساز زدنشونه. اونا زیر یکی از بالهاشون زائده ای دارن که با مالیدنش با بالِ دیگه شون اون صدایی رو که ما می شنویم ایجاد می کنن.

**پاریس** زائده؟

**خوشگله** آره. در واقع اون زائده هه سازشونه. فقط هم جیرجیرکهای نر دارنش. اونا فصل جفت گیری که می شه واسه جیرجیرکهای ماده ساز می زنن



که نظرشون رو جلب کنن. همیشه می‌خوان خود  
نمایی کنن.

**پاریس** این کاریه که همه‌ی موجودات نر دوست دارن  
واسه ماده‌ها بکنن.

**خوشگله** خب جیرجیرک‌های نر حداقل یه هنری دارن. یه  
سازی بلدن بنوازن... هیچ‌کس تا حالا واسه من  
ساز نزده.

**پاریس** چرا خودت یاد نگرفتی واسه خودت ساز بزنی؟

**خوشگله** وقتی یکی دیگه واسه‌ت ساز بزنه یا حالِ دیگه‌اس..  
در ضمن هیچ‌وقت هم پول کافی واسه ساز  
خریدن نداشتیم.

**پاریس** پس خیلی خوشبخت هم نبودین.

## خوشگله چرا این رو می گئی؟

**پاریس** خودت گفتم پول ساز خریدن هم نداشتین.

**خوشگله** همه چیز که پول نیست. اصلاً آگه از من می پرسى، اونایی که پول ندارن خیلی هم خوشبخت تر و خوشحال ترن. نشستن واسه خودشون زندگی شون رو می کنن. بی دغدغه. بدون استرس اینکه آیا چکی که واسه ماشین چند هزار یوروی شون داده ان تا آخر هفته پاس می شه یا نه.

**پاریس** پس باید با من ازدواج کنی. چون من هیچ پولی ندارم. آره، اون وقت می شیم خوشحال ترین زن و شوهر دنیا... شاید اسم مون هم تو یه کتابی چیزی ثبت کنن. آره، به عنوان بی پول ترین یا خوشحال ترین زوج دنیا... اون وقت شاید حتی یه جایزه ای چیزی هم بهمون بدن. آره، مثلاً یه ذرت طلایی کوفتی که زیرش حکاکی شده «خوشحال ترین (بی پول ترین) زوج دنیا»

خوشگله همچین جایزه‌ای وجود نداره.

پاریس باید داشته باشه.

خوشگله ولی نداره. سیگارت رو خاموش کن، اه.

پاریس خيله خب بابا، اصلا می روم بیرون می کشم.

خوشگله نگفتم که برو بیرون، واسه خودت می گم.

پاریس واسه چی؟

خوشگله چون می میری.

پاریس خب سیگار نکشم بازم می میرم. یه تهدید بهتر بکن.

**خوشگله** برو ورزش کن؛ برو با بچه تو پاگرد بسکتبال بازی کن. اصلا چطوره که نتایج رو دنبال می کنی ولی خودت ورزش نمی کنی؟

**پاریس** اولاً که ورزش دشمن اعتیاده، اگه ورزش کنم مجبور می شم سیگار رو ترک کنم و این اصلا خوب نیست، دوما ورزش چه فایده ای داره؟ ها؟ واقعا چه فایده ای داره؟ سالم باشم که چی؟ بزرگ ترین حُسنش اینه که سالم می میرم دیگه.

سکوت.

**پاریس** اه، گندت بزنه.

**خوشگله** چیکار می کنی پاریس؟ رادیو رو داغون کردی.

**پاریس** داغون بود... داغون تر شد.

**خوشگله** چرا این کارو کردی؟

**پاریس** یہ دقیقہ موندہ بودا، یہ دقیقہ.

**خوشگله** می برد تیم تون؟

**پاریس** نہ مساوی بود. آخرش گل خورد. اون دروازہ بان  
احمق یہ گوسالہی سی کیلویی ہم نمی تونہ بگیریہ  
چہ برسہ بہ چس مثقال توپ... یہ امتیاز پرید.

**خوشگله** یہ امتیاز؟ یہ امتیاز کہ تاثیرى ندارہ. فکر کنم تا  
آخر فصل کلی بازی باقی موندہ باشہ.

**پاریس** نمی فہمی دیگہ خوشگله، نمی فہمی .. مهم یہ  
امتیازی کہ تو از دست می دی نیست. مهم اون سہ  
امتیازیہ کہ بہ حریفت می دی.

آکاپولکو و اورلاندو وارد می شوند.

**آکاپولکو** اورلاندو تو مجبور نیستی بجنگی. بچه‌های دیگه همه به تو احترام می‌ذارن. می‌گن تو از هیچ کس و هیچ چیز نمی‌ترسی. می‌گن خواهر نورا تو رو دوست داره.

**خوشگله** آره می‌گن تو یه دفتری داری که همه‌ی کارای بد رو توش می‌نویسی. همه‌ی کارای بدی که بقیه می‌کنن و بعد می‌دی به خواهر نورا که بخوندش و وقتی دوتایی اونو می‌خونین، هردو تون سر تکون می‌دین و مژ زن و شوهرها می‌زنین زیر خنده.

**پاریس** بیاین بشینین. خوشگله یه داستان عالی راجع به جیرجیرک‌ها داره که واسه تون تعریف کنه.

**خوشگله** داستان نیست.

**اورلاندو** چیه خوشگله؟

**خوشگله** خب داشتم به پاریس می گفتم، جیرجیرک‌ها  
 بلدن ساز بززن. اون صدایی که ما ازشون می شنویم  
 صدای ساز زدنشونه.

**پاریس** منم یه مدت ویولن می زدم. ولی بعد مامانم فکر  
 کرد ویولن که آب و نون نمی شه. بعدش من رو  
 فرستاد برم مکانیکی. آخه یه شب که بابامون با  
 زیرشلواری رفته بود بالا پشت بوم آتن تلویزیون رو  
 درست کنه یه خانومی هم میره بالا که رخت و  
 لباسشو جمع کنه. بابای ما هم چون آدم خجالتی ای  
 بوده، واسه این که خانومه با لباس زیر نبیندش  
 عقب عقب می ره و از پشت بوم پرت می شه پایین.  
 تایه هفته خونش رو که رو دیوار خشک شده بود  
 می دیدم.

سکوت.

**آکاپولکو** منم یه داستان راجع به پرنده‌ها دارم خوشگله...یه  
 چیزی تو مایه‌های جیرجیرکِ تو.

**خوشگله** واسه من داستان نبود.

**آکاپولکو** می گن این صدایی که ما از پرنده ها می شنویم هم صدای آواز خوندن شون نیست.. .مالاگا می گفت. می گفت پرنده ها از ارتفاع می ترسن و وقتی روی شاخه ی درخت نشستن در واقع دارن از ترس جیغ و داد می کنن و کمک می خوان. خیلی ناراحت کننده است، نه؟

**پاریس** این احمقانه ترین چیزی بود که تو عمرم شنیدم.

**آکاپولکو** چی؟

**پاریس** گفتم احمقانه اس.

**آکاپولکو** چرا احمقانه اس؟

**پاریس** چون مالاگا هم یه احمقه.



## آکاپولکو یعنی چی احمقہ؟

**پاریس** بذار برات بگم احمق یعنی چی... احمق به کسی می گن که وقتی می خواد یہ چیزی رو تعریف کنه کلی اراجیف به ہم می بافه و یہ ساعت لغتش می ده که یہ سری چرت و پرت نامفهوم دروغ رو پشت ہم قرقره کنه و آخر سرش ہم هیشکی نمی فهمه منظورش چیه. فهمیدی؟

**آکاپولکو** نه... (سکوت). به ہم دیگر نگاهی می اندازند) یعنی چطوره که یہ نفر که یہ داستان راجع به پرندہ ہا می گہ، از نظر تو یہ احمقہ ولی کسی که واسه دید زدن یہ زن از بالا پشت بوم پرت می شه پایین احمق نیست؟

**پاریس** ہی! (انگشت اشارہ اش را به نشانہ ی تهدید جلوی صورت آکاپولکو می گیرد). (سکوت) در ضمن من چیزی راجع به احمق نبودنِ بابام نگفتم. (سیگار دیگری در می آورد)

**خوشگله** تو رو خدا دوباره شروع نکن.

**اورلاندو** همین الان یہ سیگار کشیدی پاریس.

**پاریس** به شما کاری ندارم کہ.

**اورلاندو** ولی دودش تو حلق ما هم می ره.

**پاریس** بذاریه چیزی بہت بگم رفیق. تحقیقات نشون داده صد در صد کسایی کہ سیگار نمی کشن می میرن. پس دلیلی نداره کہ من سیگار نکشم چون در هر صورت می میرم.

**اورلاندو** اصلا از کجا گیرشون میاری؟

**پاریس** از آروبا می گیرم شون... یکی تو صلیب سرخ براش قاچاقی میاره اونم می فروشدشون بہ ماها.

**اورلاندو** ما اینجا تو کفِ یه غذای بی دنگ و فنگ موندیم بعد تو می‌ری با پولت سیگار می‌خری؟ آخه پول خودتم نیست.

**پاریس** به خوشگله گفتم از کیمونو پول دزدیدم... گفت کار خوبی کردم.

**خوشگله** نگفتم کار خوبی کردی، گفتم کار بدی نکردی. خب آخه پول به چه درد کیمونو می‌خوره؟ یا گمشون می‌کنه یا اون برادرزاده‌اش میاد پولاش رو می‌دزده. حداقل به درد پاریس می‌خوره.

**اورلاندو** گمشون هم نکنه اینجا چیزی نیس که بتونه بخره... البته ظاهراً به جز سیگار.

خواهر نورا وارد می‌شود. کاسه ای سوپ در دست راستش و یک کتاب کهنه در دست دیگرش.

**خواهر نورا** بیاید... فقط تونستم براتون یه کاسه سوپ بیارم. با

همین سر کنین... این کتابم واسه توئه اورلاندو.

**اورلاندو** ممنون خواهر نورا... من خودم از سرآشپزیه کاسه گرفتم ولی مزخرف با لگد زد زیرش.

**آکاپولکو** آره بهمون گفت جذامی. اگه بلد نباشه شیر بدوشه ولی مطمئنا می دونه چطوری شیر توی ظرف رو بریزه زمین.

**خواهر نورا** ظرف غذاتون رو بدید به من. می برم می شورم شون پس شون می دم به آشپزخونه.

**آکاپولکو** لازم نیست بشوری شون خواهر نورا. چون انقدر با زبون لیس شون زدیم که تمیز شدن.

**خواهر نورا** (کتاب را باز می کند و صفحه ای از آن را به اورلاندو نشان می دهد) درباره ی پسر فقیریه که روزگاران قدیم تو انگلستان زندگی می کرد.

اورلاندو خیلی هم فقیر به نظر نمی‌رسه.

**آکاپولکو** نگاه کن. همه‌شون کراوات زدن. براشون غذا هم سرو شده. ما مجبوریم واسه یه ظرف سوپ بجنگیم.

**اورلاندو** وقتی از سرآشپز غذای بیشتری می‌خوایم، اون غذاهایی که رو زمین ریخته رو نشونمون می‌ده و می‌گه ما هم‌هاش داریم اصراف می‌کنیم.

**خواهر نورا** نمی‌خوام داخل این ماجرا بشم.

**اورلاندو** خواهر نورا واسه اولین باره که می‌بینم از یه موضوعی طفره می‌رین.

**خواهر نورا** من واسه صلیب سرخ کار نمی‌کنم. منم مث شما اینجا مهمونم. فقط به افراد صلیب سرخ کمک می‌کنم که چیزایی که باید به بچه‌ها بگن رو

به اطلاعشون برسونم. الان اومدم که به آکاپولکو بگم بهتره بری تو این گالون‌ها و یه کمی آب تنی کنی. شاید آخرین باری باشه که می‌ری تو این گالون‌ها. فردا قراره یه خانواده بیان برای مصاحبه. پس بهتره تر و تمیز باشی (خارج می‌شود).

**آکاپولکو شنیدین؟ قراره برم آمریکا! قراره برم آمریکا.**

**اورلاندو خوبه آکاپولکو.**

**پاریس** کسی از آمریکا حرف نزد. فقط گفت یه زن و شوهر قرار بیان بیننات.

**آکاپولکو** حتما آمریکایی ان.

**اورلاندو** مهم اینه که می‌ری یه جای بهتر. هر جا باشه. دیگه مجبور نیستی واسه غذات بجنگی. مث همون موقع‌ها که مامانت برات غذا درست می‌کرد و

مجبور نبودى براش سر و کله‌ى کسى رو بشکنى.  
دیگه آواره نیستى.

**خوشگله** زن، شوهر، دوست، رفیق و یا حتی کسى که  
عاشقشى ممکنه یه روزى از پشت بهت خنجر بزنه،  
ولى پدر و مادر هرگز.

**اورلاندو** یه ساعت پیش داشتى به این فکر مى کردى که  
برى ارتش جوانان. حالا به جاش داری مى رى  
آمریکا.

**آکاپولکو** وای فکرش رو بکن اگه رفته بودم ارتش جوانان چه  
بلاىی سرم میومد. الان احتمالاً داشتم دهن یه سرى  
آدم بی گناه رو سرویس مى کردم.

**اورلاندو** فکر کردم دوست داری برى ارتش جوانان.

**آکاپولکو** بی خیال. کى دوست داره بره به یه سرى آدم

بی گناہ تیراندازی کنہ، آدم بکشہ، تجاوز و غارت  
کنہ و بہ آتیش بکشہ و...

اورلانڈو ہمہ چیز رو از بین بیرہ.

**آکاپولکو** (ہمزمان با او) ہمہ چیز رو از بین بیرہ. اونجا  
مٹِ جہنمہ. فقط دیگہ ناامید شدہ بودم. از این  
کہ ہیشکی منو نمی خواد. فکر کردم بہترہ برم  
ہمون جا حشیش بکشم و آدم بکشم و شایدم یہ  
روزی تو جنگ بمیرم. واسہ کی مہمہ؟ بہتر از  
اینہ کہ اینجا بشینی و ہیچ کاری نکنی. ما اینجا  
ہم داریم می جنگیم. ولی سرِ چی؟ سر یہ کاسہ  
سوپ. خب بہترہ آدم واسہ یہ چیز واقعی تلف  
شہ تا واسہ یہ کاسہ سوپ. اینطوری پیش خودت  
می گی دارم واسہ مادر پدرم می جنگم. دارم واسہ  
خونوادہام می جنگم.

**پاریس** خندہ دارش اینجاس اون کلہ گندہهایی کہ خودشون  
جنگ رو راہ انداختن نشستہان خونہ شون و بہ جاش



یه سری آدم بدبخت که حتی خیلیاشون نمی دونن  
اصلا واسه چی جنگ سر گرفته دارن جون می دن.

**اورلاندو** بهتره بری یه آب تنی کنی و خودت رو هم آماده  
کنی آکاپولکو.

**آکاپولکو** اه. آب اون گالون‌ها از همه چی کثیف‌تره. فکر  
می کنی واسه چی گوشم چرک کرده؟

**اورلاندو** عوضش به زودی می تونی تو وان حموم خونه تون  
لم بدی.

**آکاپولکو** فکر می کنی اونا تو خونه شون وان هم دارن؟

**اورلاندو** همه خونه‌های آمریکا وان دارن.

آکاپولکو خارج می شود. پاریس سیگار دیگری  
درمی آورد اما روشنش نمی کند. خوشگله با  
روییکش مشغول است. اورلاندو می نشیند و دفترش

را از جیبش در میاورد و مشغول نوشتن می شود. نور  
به آرامی می رود.

## صحنه سوم

آکاپولکو پشت یک میز نشسته. خواهر نورا با عجله اتاق را مرتب می کند.

آکاپولکو چطوری من رو انتخاب کردن؟

خواهر نورا منظورت چیه؟

آکاپولکو آخه یه ماهی می شه که عکاس نیومده. از کجا من رو انتخاب کردهن؟

خواهر نورا از روی عکس های قبلی ات. می دونی که تا فایل تون دست مردم برسه طول می کشه. اول صلیب سرخ می فرستدشون به کشورهای خارجی، بعد اونا هم می دن یه موسسه هایی که این کارها رو می کنن.

یہ زمانی می برہ کہ بہ دست آدمای عادی برسہ.

**آکاپولکو** نمی شہ همون عکسا رو ہمیشہ بفرستن این ور اون ور. اینطوری ہم عکاس مجبور نمی شہ ہر ماہ از منطقہ ی جنگی رد بشہ کہ فقط عکس ما رو بگیریہ و ہم ما مجبور نمی شیم نیشمون رو باز کنیم و لبخند بزیم تو دوربین. یعنی بہ نظرم احمقانه اس. اونایی کہ عکس ما رو می بینن نمی گن این آدمای چرا دارن لبخند می زنن؟ مایی کہ تو این وضعیتیم؟ وسط جنگ؟ خونوادہ ای ہم کہ نداریم. خب این خیلی خندہ دار نیست. واسہ چی باید یہ خندہ ی گلہ گشاد تحویل عکسا بدیم؟

**خواہر نورا** عکاس شغلش عکس گرفتہ. تو ہم مجبو نیستی وقتی دارن ازت عکس می گیرن لبخند بزنی.

**آکاپولکو** ہمہ این کار رو می کنن.

**خواہر نورا** قبلا کسی تو عکس نمی خندید.

## آکاپولکو قبلا؟

خواهر نورا آره. زمان خیلی قبل تر. تو هیچ وقت عکسای این مشاهیر رو دیدی؟ هیچ وقت موقع عکس گرفتن لبخند نمی زدن. انگار همه ش عصبانی بودن.

## آکاپولکو چرا لبخند نمی زدن؟

خواهر نورا (موهای آکاپولکو را شانه می زند) اگه عکس های قدیمی رو نگاه کرده باشی، تقریبا همه تو عکساشون حالت عبوس و جدی دارن. فرق نمی کنه کی باشه. حتی مثلا مارک تواین -یه نویسنده اس که رمان هاش روحیه ی شادی داره- اگه عکساشو ببینی همیشه اخم کرده. از نویسنده بگیر تا ژنرال و سروان و آدمای عادی.

## آکاپولکو خب چرا؟

**خواهر نورا** اولین عکس سال ۱۸۲۳ گرفته شده که اون موقع هشت ساعت طول می کشیده عکس گرفته شه ولی تا صد سال بعدش این زمان به پونزده دقیقه هم رسید. آدما مجبور بودن حداقل پونزده دقیقه بدون تگون خوردن جلوی دوربین بشینن. واسه شون راحت تر بوده که بایه حالت عادی بشینن تا اینکه پونزده دقیقه لبخند مصنوعی داشته باشن.

**آکاپولکو** یعنی پونزده دقیقه می تونستن اخم کنن ولی نمی تونستن بخندن؟

**خواهر نورا** تو الان سه ثانیه می خندی بازم ازش خوشت نییاد. به هر حال این یکی از دلیل هاش بود.

**آکاپولکو** دیگه چی دلیلی داره؟

**خواهر نورا** نمی دونم. خب اون موقع وضعیت بهداشت هم مثل الان نبود که. یا شاید بهتره بگم مثل شرایط ماهایی

که اینجاییم بوده. وضعیت بهداشت دندونشون و اینا.

**آکاپولکو** دلیل احمقانه‌ای بود خواهر نورا.

**خواهر نورا** اون موقع یه آدم - تازه یه آدم مشهور - تو سراسر عمرش شاید نهایت بیست تا عکس می گرفت. واسه همین سعی نمی کردن با لبخند بی خودی شخصیت درونی شون رو طور دیگه‌ای انتقال بدن به نسل‌های بعد. حتی اگه نقاشی‌های قدیمی رو هم نگاه کنی، فقط مردم فقیر و مست در حال لبخند زدن هستن و مردم مشهور یا عادی هیچ وقت لبخند نمی زدن. نهایتش یه لبخند محو مثل مونا لیز.

**آکاپولکو** کی هست؟

**خواهر نورا** عکسش رو بعدا بهت نشون می دم. ولی به هر حال لبخند مرسوم نبود. همون نویسنده‌ای که بهت گفتم یه جایی گفته عکس یک سند مهمه،

هیچ چیز احمقانه تر از آن نیست که برای آیندگان  
یک لبخند احمقانه که برای همیشه ثابت باشد، به  
یادگار بگذاری. م.

**آکاپولکو** چه عجب اینا یه حرف درست حسابی زدن.

**خواهر نورا** حرف درست و حسابی زیاد می زنی آکاپولکو.  
فقط باید بهشون گوش بدی. هر کسی که تو  
زندگیت می بینی حتما یه چیز جدیدی می دونه که  
تو نمی دونی.

**آکاپولکا** می دونی خواهر نورا تو آدم خوبی هستی. فکر کنم  
دلم برات تنگ بشه. البته مطمئن نیستم. ولی فکر  
می کنم دلم برات تنگ بشه. اگه دلم تنگ شد  
می تونم پیام اینجا بینم تون نه؟

**خواهر نورا** اگه جنگ تموم نشده باشه آره.



**آکاپولکو** پس امیدوارم که تموم نشه. این طوری می دونم شماها اینجا باین هنوز. از آمریکا تا اینجا خیلی راهه خواهر نورا، نه؟

**خواهر نورا** م... تقریبا می شه گفت اندازه ی اینکه از اینجا بخوای بری تا آمستردام.

**آکاپولکو** آمستردام؟

**خواهر نورا** آکاپولکو! منظورم شهرشه. نه اون دوستت که پایین دم آب خوری اذیتت می کنه.

**آکاپولکو** آها. شهرش نمی دونم کجاس؟ همه ی آدماسم شهرشون روشونه؟

**خواهر نورا** همه نه. شماها که اینجا باین اکثرا اسم شهر روتونه. آدم های عادی هم بعضیاشون اسم شهرشون رو می ذارن رو بچه هاشون.

آکاپولکو مٹ ویرجینیا وولف؟

خواہر نورا (مکث کوتاہ) این اسم رو از کجا شنیدی؟

آکاپولکو رو یکی از کتاب‌هایی که داده بودی به اورلاندو نوشته بود اسمش رو. از اون اسم‌ها س که تو ذهن آدم می‌مونه. ویرجینیا وولف. بهش می‌خوره عصبی باشه.

خواہر نورا ویرجینیا هم اسم یه ایالتہ تو آمریکا ولی نمی‌دونم متولد همون شہرہ یا نہ. اسمیہ کہ مرسومہ تو آمریکا... واسہ چی می‌گی بهش می‌خوره عصبانی باشہ؟

آکاپولکو آخہ پشت جلد کتابش نوشته بود چطوری خودکشی کردہ.

خواہر نورا توام فقط همون رو خوندی آرہ؟

**آکاپولکو** آره. نوشته بود توی جیب‌های کتتش رو پر سنگ می‌کنه و می‌ره تو دریا. اونم به خاطر اینکه در طول جنگ خیلی از دوستاش کشته می‌شن و این موضوع باعث افسردگی‌ش می‌شه. احمقانه‌اس. من هیچ‌وقت اگه شما بمیرین جیب‌هام رو پر سنگ نمی‌کنم و برم تو دریا. (مکث کوتاه) ولی چیزی که پایانش نوشته بود برام بیشتر جالب بود.

**خواهر نورا** چی نوشته بود؟

**آکاپولکو** مگه خودت نخوندی کتاب رو؟

**خواهر نورا** فکر کنم فقط خود کتاب رو خوندم، نه پشت جلدش رو.

**آکاپولکو** کارِ درستی نیست. حتماً یه دلیلی داشته که پشت جلد کتاب اونارو نوشته‌ان.

خواهر نورا حق با تونه... حالا چی نوشته بود؟

**آکاپولکو** نوشته بود یه سازمانی که الان اسمش رو یادم نیست یه تحقیقاتی کرده راجع به خطرناک ترین شغل های دنیا. نویسندگی هم جزوش بود. نوشته بود یکی از خطرناک ترین شغل های دنیا نویسندگیه. دقیقا منظورش رو نفهمیدم ولی این چیزیه که راجع به نویسندگی وجود داره... یا حداقل چیزیه که اون کتاب ادعا می کنه راجع به نویسندگی وجود داره. مکث کوتاه.

**خواهر نورا** فقط بهت بگم آکاپولکو، این که این آدمها اومدن برای مصاحبه به این منظور نیست که حتما انتخابت کردن. فقط به سوالاشون جواب بده و سوالای خودتم ازشون پپرس.

**آکاپولکو** منم می تونم ازشون سوال پپرسم؟

خواہر نورا سوالی کہ مربوط بہ این قضیہ بشہ آکاپولکو.

آکاپولکو گرفتہ.

خواہر نورا خارج می شود. آکاپولکو منتظر پشت میز نشسته است. پس از مدتی زن و شوہری وارد می شوند.

مرد من فردم. این ہم همسرم تینا... پس آکاپولکو تویی.

آکاپولکو خودِ خودم.

زن البتہ بعد از اینکہ اومدی پیش ما می تونی اسم قبلی ات کہ بچہ بودی رو دوبارہ داشته باشی یا ہر اسمی کہ دلت بخواد انتخاب کنی.

آکاپولکو مٹ ویرجینیا؟

مکت کوتاه.

زن اگه این رو دلت می خواد آره.

**آکاپولکو** چرا من رو انتخاب کردین؟ الان که من رو دیدین پشیمون نیستین؟ عکسم با اون تو فرق نمی کنه؟ (فایل را از زیر دست مرد می کشد) نه. فقط انگار اینجا عکسم رو پشت قاشق انداختن.

**مرد** خب ما فایلت رو خوندیم و دیدیم با اینکه سن زیادی نداری، یکی از قدیمی ترین افراد اینجایی. پیش خودمون فکر کردیم که خب این بچه چه گناهی کرده. واسه همین...

**آکاپولکو** یعنی اگه از قدیمی ترین ها نبودم انتخابم نمی کردین؟

**مرد** نه خب ما اطلاعاتت رو خوندیم. به نظرمون جالب اومد که...

**آکاپولکو** چی به نظرتون جالب اومد؟

زن می دونی در واقع ما فکر کردیم تو می تونی برادر خوبی برای بچه‌ی ما باشی.

**آکاپولکو** (ذوق زده) من برادر دارم؟

زن بهترین برادر دنیا رو.

**آکاپولکو** واقعا بهترین برادر دنیا؟ آخه می دونی من خودم یه داداش داشتم که بیشتر دلمون می خواست چشم هم دیگه رو در بیاریم تا اینکه برادری کنیم... این پسرتون سیگار می کشه؟

زن نه! ابد!

**آکاپولکو** مشروب می خوره؟

مرد حتی یک جرعه!

آکاپولکو شبها چی؟ شبها دیر نمیاد خونه؟

مرد به هیچ وجه... این چه سوالیه؟

آکاپولکو مٹ اینکه واقعا پسر خوبیه.

مرد یہ بچہ ی بی نقص.

آکاپولکو چند سالشہ؟

زن دو ماہ دیگہ می شہ یہ سال و نیم.

سکوت.

آکاپولکو خب پس گفٹی بہ نظرت من آدم جالبی ام؟



مرد من همچین حرفی نزدم.

آکاپولکو همین الان گفتمی. مگه نگفت تینا؟

مرد من گفتم به نظرم جالب اومد که بیایم بینیم ات.

آکاپولکو تو هیچ وقت این حرف رو نزدی.

مرد تو اصلا اجازه ندادی من حرفم رو تکمیل کنم.

آکاپولکو بین دوست من، اگه چند سال دیگه دیدی اون بچه ات که دو ماه دیگه تازه یک سال و نیمه می شه بایه شیشه مشروب رفت تو اتاقش و در رو رو خودش قفل کرد هیچ تعجبی نکن.

مرد برای چی؟

**آکاپولکو** برای چی؟ می پرسه برای چی؟ می خوی بهت  
بگم برای چی؟

**مرد** بگو.

**آکاپولکو** برای اینکه روح بچه مثل پوست پیاز لطیفه.  
نمی تونی بهش بگی آدم جالبیه و نظرت رو عوض  
کنی. بچه رو اون حرف تو حساب باز می کنه.

**مرد** احمقانه اس. (مرد بلند می شود. زن کتش را  
می کشد که بنشیند)

**آکاپولکو** بفرما! حالا شد احمق... با همین فرمون پیش بریم  
تا ده دقیقه دیگه تو گوشم هم می زنی.

**مرد** من تا حالا دست رو بچم بلند نکردم.

**آکاپولکو** واسه اینه که اون بچه الان زورش به یه پشه هم

نمی‌رسه. چند سال دیگه که از در رد نشد هر چی از دهنتم در پیاد بهش می‌گی.

**مرد** من همچین کاری نمی‌کنم.

**آکاپولکو** تو اول به من گفتی به نظرت آدم جالبی‌ام. بعدش حرفت رو پس گرفتی. بعدشم بهم گفتی احمق. خودت محاسبه کن تا پنج سال دیگه چه بلایی ممکنه سرم بیاری.

**زن** بذار من توضیح بدم آکاپولکو. منظور فرد این بود که تو آدم جالبی هستی که این همه مدت از بچگی‌ات رو اینجا سپری کردی. بدون خونواده‌ات و تا حالا هم کار بدی اینجا نکردی. ما پرونده‌ها رو که می‌خوندیم، هر کسی حداقل یه کار بدی توی پرونده‌اش داشت. برای تو پاک پاک بود. هیچ چیز بدی توش نبود. خواهر نورا هم این موضوع رو تایید کرد.

**آکاپولکو** از تو خوشم میاد... (به مرد اشاره می کند) ولی به تو مشکوکم.

**زن** (دوباره کت مرد را می کشد که بنشیند) حالا می خوای سوالاتو از ما پرسی؟

**آکاپولکو** شما سوالاتون تموم شد؟

**مرد** با این روند ترجیح می دیم سوال دیگه ای نکنیم.

**آکاپولکو** این باز داره شروع می کنه!

**زن** نه آکاپولکو، آروم باش. فرد، تو هم خواهشا چند لحظه چیزی نگو... به خاطر من.

هر دو آرام می شوند. سکوت.

**مرد** پدر و مادرت زنده ان؟ می دونی کجان؟

آکاپولکو (مکث کوتاه) دوست دارم تینا ازم پیرسه.

زن باشه. باشه. من می پرسم. راجع به خانواده ات چی می دونی؟ ازشون خبر داری؟

آکاپولکو خب اونا آدمای خیلی خوشبختی نبودن. پدرم صبح که می شد می رفت پشت یه کوهی بزهای یه آدم دیگه ای رو می دوشید. البته خیلی هاش رو هم می کرد تو شیشه و بعدش می رفت تو شهر می فروخت. حتی بدون اینکه اجازه ای از صاحب بزها بگیره. ولی خب یه روزی یکی از این بزها بالقد می زنه تو شکمش و تقریباً ناکارش می کنه. دیگه نمی تونست خم شه شیر بدوشه. زیادم که راه می رفت فتقش درد می گرفت. مادرم هم کارش شده بود مواظبت از اون. یه روزی که گرفته بودن مون و مجبورمون می کردن که بگیم تسوفو... هی راستی تو می تونی بگی تسوفو؟

زن نه. لطفا بقیه اش رو بگو.

**آکاپولکو** آره اونا می خواستن ما بگیم تسوفو ولی ما فقط بلد بودیم بگیم توفو. اونا هم شلیک می کردن. نمی دونم چی شد. چون بچه‌ها رو از خونواده‌هاشون جدا کردن که زیاد به روحیه‌شون ضربه نزنن. (به مرد) هی می بینی؟ حتی اون جنایتکارا هم این چیزها رو می فهمن.

**مرد** پس تو الان چطوری بلدی بگی؟

**آکاپولکو** یکی از بچه‌های اینجا یادم داد.

**زن** پس یعنی مطمئن نیستی خونواده‌ات زنده‌ان؟

**آکاپولکو** نه مطمئن که نیستم. فکر نکنم زنده باشن. (به سرش اشاره می کند) ولی خودم این تو واسه خودم زنده نگه‌شون داشتم.

**زن** اگه سوالی داری می تونی پرسی.

آکاپولکو شما از کجای آمریکا میان؟

مرد از آلمان!

آکاپولکو چی؟

مرد آلمان

آکاپولکو بینم تو فقط بلدی خبر بد بدی؟ (به زن) این  
چشه؟

زن این بار حق با اونه. ما تو آلمان زندگی می کنیم.

آکاپولکو یعنی تو آمریکا زندگی نمی کنی؟

مرد اگه احتمال کوچیکی برای اینکه آلمان جزوی از  
آمریکا باشه در نظر بگیریم... مم... بازم نه!

زن نه آکاپولکو. ما تو آمریکا زندگی نمی کنیم.

**آکاپولکو** خوبه. پس اگه بیفتم زندان برام خوب می شه.

مرد و زن گیج نگاهش می کنند.

**آکاپولکو** آخه می گن تو آلمان اگه بیفتی زندان می تونی

تلاش کنی از اون تو فرار کنی. چون به حق آزادی

آدمها اهمیت می دن. در واقع تلاش برای فرار از

زندان اونجا غیر قانونی نیست.

**مرد** ما چیزی از این مزخرفات نمی دونیم.

**آکاپولکو** بهتره که بدونی شاید یه روزی به دردت خورد.

**مرد** خودم خوب می دونم چی ممکنه به دیدم بخوره.

**آکاپولکو** تو هیچی نمی دونی. هیچ کس نمی دونه. انگار



من می‌دونستم که یه روز قراره چشم وا کنم  
و بینم که تو این خراب شده‌ام. یا تو، خودت  
اصلاً می‌تونستی فکرش رو بکنی که یه روز قراره  
بشینی جلو یه بچه سرتقی مٹ من و به خاطر به  
فرزندخوندگی قبول کردنش انقدر دنگ و فنگ  
بکشی؟ نمی‌دونستی دیگه. واسه همین می‌گم  
شاید یه روزی به درد بخوره. شاید به خاطر  
کودک‌آزاری بندازنت زندان.

سکوت.

**آکاپولکو** اونجا تو آلمان استخر دارین؟

زن نه. استخر نداریم. ولی یه حیاط کوچولو داریم  
که توش یه تاب و سرسره‌ی بامزه‌ی کوچولو هم  
گذاشتیم.

**آکاپولکو** تاب و سرسره واسه سن من خیلی مناسب نیست.

**مرد** در واقع واسه تو نیستن. برای بچه‌ی خودمونن.

**آکاپولکو** پس اگه استخر ندارین حتما از اون تابلوها هم ندارین که روش نوشته «ما تو توالت شما شنا نمی‌کنیم پس لطفاشما هم تو استخرمانشاشین!»

**مرد** نه خوشبختانه نداریم.

**آکاپولکو** اگه استخر داشتین من خودم یه همچین تابلویی می‌خریدم براش.

**مرد** واقعا لطف بزرگی می‌کردی (به زن اشاره‌ای می‌کند که بروند)

**زن** اگه سوالات تموم شده دیگه بریم. چیز دیگه‌ای نیست که بخوای بررسی. یا چیزی نیست که بخوای اضافه کنی؟

آکاپولکو نه، فکر کنم همه اش همین بود.

مرد و زن بلند می شوند که بروند.

آکاپولکو هی فرد. یه سوال ازت دارم. می خوام این یه دونه رو صادقانه بهم جواب بدی.

مرد باشه.

آکاپولکو قرار نیست من رو انتخاب کنین؟ نه؟

مکث.

مرد به او خیره می شود و حرفی نمی زند.

مکث.

مرد و زن خارج می شوند. آکاپولکو سرش را روی میز می گذارد. نور به تدریج کم می شود.

## صحنه چهارم

سر و صدای درگیری بین دو نفر به گوش می رسد. باروشن شدن صحنه پاریس و خوشگله را می بینیم که باهم در گیر هستند. بعد از چندلحظه اورلاندو وارد می شود.

**اورلاندو** چیکار دارین می کنین شما دو تا؟

**خوشگله** بهش بگو سوپم رو بهم برگردونه.

**پاریس** سوپ تو نیست.

**اورلاندو** چرا سوپش رو ازش گرفتی؟

**پاریس** سوپ اون نیست.

خوشگله سوپ من نیست؟

پاریس سوپ تو نیست. سوپ اون نیست اورلاندو. وقتی اومدیم اینجا بود.

اورلاندو حالا سر یہ چس سوپ قشقرق به پا انداختین؟

پاریس نه. قرار گذاشتیم هر کس دروغ بزرگ تری بگه سوپ مال اون شه.

اورلاندو خجالت بکشین. از خودتون خجالت بکشین واقعا. سر یہ کاسه سوپ شرط بندی ام می کنین. واقعا که. این کارا چیه؟ من تا دو سال پیش نمی دونستم اصلا چطور باید دروغ بگم.

ظرف سوپ را می دهند به اورلاندو. سکوت. پاریس رادیویش را در می آورد و روشن می کند. خوشگله هم دوباره بامکعبش مشغول می شود.

اورلاندو چقدر پیش رفتی خوشگله؟

خوشگله ها؟

اورلاندو مکعب رو می گم.

خوشگله خیلی نه. مهم پیش روی اش نیست. مثل زندگی می مونه. می ری جلو. حس می کنی داری یه طرفی رو درست می کنی اما وقتی تموم می شه می بینی همون باعث شده یه چیز دیگه خراب شه.

پاریس پسر عموی من تو چهارده ثانیه یکی از این ها رو درست کرد.

خوشگله پسر عموی تو هیچ گهی نخورده.

پاریس دارم می گم تو چهارده ثانیه کاملش کرده. هنوزم فکر می کنه تونسته تو چهارده ثانیه درستش کنه.

آخه کور رنگی داره.

**خوشگله** کسی هم چیزی بهش نگفت؟

**پاریس** چرا باید چیزی بهش می گفتیم؟ هنوزم همین فکرو می کنه. مهم اینه که تو ذهنش اون کار رو کامل کرده و بعدش رفت سراغ چیزای دیگه. اگه هنوزم وقتش رو می داشت واسه جور کردن یه مکعب خوب بود. باور کن راست می گم. مهم اینه که خودت چی فکر می کنی. بعدش هم یه دونه از این پازل های هفتصد تیکه خرید و سه روزه کاملش کرد. البته اون تصویری که روی جعبه بود با اون چیزی که ما می دیدیم کاملاً متفاوت بود. ولی اون خودش که می تونست اون چیزی که ساخته رو ببینه. همین مهمه.

**خوشگله** هنوزم نمی دونه؟

**پاریس** گمون نکنم.

**خوشگله** اگه خودش بفهمه بهتره. یه باری خواهر بزرگ من رفته بود پیش پدرم توی خارج از شهر. پدرم نجار بود. توی حومه‌ی شهر یه خونه‌ی کوچولو داشت که به جنگل نزدیک بود. خواهرم که می‌ره دستشویی و بر می‌گرده به پدرم می‌گه «بابا، اون دلک چوبی که گذاشتی اش پشت کمدت واقعا ترسناکه. یه لحظه واقعا ترسیدم» پدرم هم می‌گه دلک چوبی‌ای وجود نداره. واسه همین سریع از کلبه می‌زنن بیرون و زنگ می‌زنن به پلیس به گمون این که دزدی، قاتلی چیزی اون پشت قایم شده. پلیس که اومد معلوم شد دزد و قاتلی وجود نداره ولی عوضش پدر من آلزایمر داره.

**پاریس** عجیبه.

**خوشگله** آره. در واقع اون دلک چوبی رو خودش درست کرده بود که تولد یکی مون بهمون هدیه بده اما یادش نمیومد



**پاریس** اگه یادش نیومد پس شما از کجا فهمیدین که اون دلک رو باباتون درست کرده؟

**خوشگله** (مکث)هان؟

**پاریس** از کجا معلوم اون دلک رو بابات درست کرده؟ شاید خریده بودتش؟ یا هرچیز دیگه.

**خوشگله** (مکث) خب اولاً که اون یه دلک بود و ما خونوادگی به دلکها علاقه‌ی خاصی داریم و دوما که اون دلک چوبی بود. بهت گفتم که پدرم هم نجاره. پس اون یه دلک چوبی بود. یعنی چیزی که مسلماً ماها عاشقش می‌شیم. حالا شاید برات سوال شه اگه ما عاشق دلکیم پس چرا خواهرم وقتی اون رو پشت کمد دیده بود ترسید؟

**پاریس** آره. واسه چی؟

**خوشگله** چون این فقط یه داستان لعنتی بود که من گفتم  
 که یه حرفی زده باشم! پس حالا دیگه ساکت شو  
 و بذار کارم رو بکنم!  
 سکوت.

**پاریس** امروز یه حسی داره. مثل همیشه نیست. بیشتر مَثِ  
 غروب جمعه‌اس.

**خوشگله** چون الان غروبه و اتفاقا جمعه هم هست.

**پاریس** خب من اینجا روزهای هفته رو نمی‌شمارم. چون  
 اهمیتی نداره. چون شنبه با دو شنبه یا هر روز  
 وامونده‌ی دیگه‌ای هیچ فرقی نمی‌کنه. ولی امروز  
 متفاوته.

**اورلاندو** شاید به خاطر اینکه که یکی دیگه داره از من کم  
 می‌شه.

**پاریس** نمی دونم. اصلاً بهش فکر نمی کردم. ولی شاید راست می گی.

**خوشگله** این که آپولکو داره می ره تو رو ناراحت کرده اورلاندو؟ تو بیشتر باهش می پریدی.

**اورلاندو** این که نتونست به رویاهش برسه ناراحت می کنه.

**پاریس** هیچ کس تو دنیای واقعی به رویاهش نمی رسه. اگه می خواین به رویاهاتون برسین بگیرین بخواین.

**خوشگله** وقتی مردی به رویاهات می رسی.

**پاریس** وقتی بمیری دیگه مردی. به هیچ کوفتی هم نمی رسی.

**خوشگله** منظورت چیه؟

پاریس یعنی تموم. بینم خوشگله. یه خاطره از قبل از تولدت برام تعریف کن.

اورلاندو پاریس داری خوشگله رو نگران می کنی.

خوشگله قبل از تولدم؟

پاریس قبل از اینکه به دنیا بیای.

اورلاندو پاریس خواهش می کنم.

خوشگله خب هیچ کس یادش نیاد قبل از تولدش چی بوده.

پاریس خب وقتی مُردی هم همینه.

سکوت.

اورلاندو اگہ خواہر نورا بفہمہ چی گفتی خیلی ناراحت می شه .

خوشگله این یعنی بازیِ دو سر باخته .

پاریس از این مثالها تو دنیای واقعی مونم زیاد هست .  
اینکه از هر طرف بدشانسی میاری .

خوشگله تا حالا دقت نکردم .

پاریس همین دیگه . چون دقت نکردی . تا حالا دقت نکردی اگہ یه شلوار سفید پات باشه و بخوری به یه جای خاکی ، شلوارت سیاه می شه . ولی اگہ شلوار مشکی پات باشه و بخوری به همون جای خاکی شلوارت سفید می شه .

اورلاندو پاریس بس کن دیگہ .

**پاریس** باشه. فقط انتظاراتت رو کم کن. که تهش بلایی  
که سر آکاپولکو اومد سرت نیاد.

**اورلاندو** بلایی سر آکاپولکو نیومده.

**پاریس** اون داره می ره ارتش جوانان. بلا از این بزرگ تر؟

**اورلاندو** اون خودش انتخاب کرده که بره ارتش جوانان.  
مجبور نیست بره.

**پاریس** ولی تا دو روز پیش با دمش گردو می شکست که  
بره آمریکا. حالا داره می ره ارتش جوانان. این دو  
تا اصلا نزدیک هم دیگه هم نیستن. تنها جایی که  
ارتش جوانان به آمریکا نزدیکه لغت نامه اس.

**اورلاندو** اون تصمیم اش رو گرفته. کسی هم مجبورش نکرده  
بره.

**پاریس** اورلاندو اون جا پدرش رو در میارن. آ کاپولکو حتی نمی تونه واسه یه ظرف غذا بجنگه. ترجیح می ده نهار نخوره و گشنگی بکشه تا اینکه بره تو صف وایسه و با چند نفر در گیر شه. اون جا بهش مواد می دن. یک ماه هم دووم نیاره. اونجا دیگه تو و خواهر نورا نیستین که کمکش کنین. اون جا یه عده وحشی ان که همه رو به رگبار می بندن. من حتی شنیدم وقتی که جنگ رو در رو می شه یه عده فقط چشماشون رو می بندن و شلیک می کنن. اونا فقط قصدشون کشته. کاری ندارن جلوشون دشمنه، دوسته، خواهرشونه یا آ کاپولکو. همه رو می زنن. دارم بهت می گم رفیق، ارتش جوانان هیچ شباهتی به آمریکا نداره.

**اورلاندو** می دونم شباهتی نداره. اون دلش می خواد بره. از اینجا خسته شده. می گه اگه واسه خونواده اش بجنگه بهتر از اینه که واسه یه کاسه سوپ بجنگه. می گه اگه حضورش باعث شه که جنگ یک ساعت زودتر هم تموم شه، حاضره بره اون جا و

بمیره. ما همه مون نشستیم اینجا و منتظریم که زود تر از این جهنم دره بزیم به چاک. ولی اون هرچی که باشه، مجبور هم که شده باشه، داره می‌ره و با موقعیتی که توش گیر افتاده می‌جنگه. همیشه اولین گزینه فراره. وقتی یه جا به هر کوفتی می‌خوریم، می‌خوایم ازش فرار کنیم. مثل همین الان. شاید اون بره اون جا و بمیره ولی حداقل فرار نمی‌کنه.

**پاریس** تو مغزت رو الاغ گاز گرفته. یعنی ترجیح می‌دی بری یه جایی که می‌دونی به احتمال زیاد می‌میری ولی حاضر نیستی از دست دشمنت فرار کنی. مثل اینه که دشمنت با تفنگ جلوت وایساده باشه و تو دست خالی بری به جنگش و حاضر نشی بری تو سوراخی که کنارته و می‌تونه جونت رو نجات بده قایم شی. فقط واسه این که بگی من فرار نمی‌کنم.

**اورلاندو** من این انتخاب رو نکردم. آکاپولکو کرده. پس بهتره دیگه چیز ترسناک‌تری بهش نگی چون هیچ



کمکی بهش نمی‌کنه... در ضمن دست خالی هم نیست. اونم دقیقا تمام چیزایی که دشمنش داره رو می‌دن بهش.

آکاپولکو بایک کوله پشتی وارد می‌شود. کلاهی به سر دارد و یک سیب را گاز می‌زند. میاید و بین بقیه می‌نشیند.

**خوشگله** از این که داری می‌ری ناراحتی؟

**آکاپولکو** نه. ناراحت نیستم. فقط اون چیزی که فکر می‌کردم نشد.

**پاریس** توهمات مون هالیوودیه ولی داریم تو گه‌دونی دنیا زندگی می‌کنیم.

**آکاپولکو** می‌دونی. مهم نیست. بالاخره دارم می‌رم یه جایی دیگه. از اینجا نشستن که بهتره. یعنی فکر می‌کنم خیلی نامردیه که یه عده اون بیرون واسه ما بجنگن

و ما هم اینجا بشینیم تا یکی بیاد قبولمون کنه بریم آمریکا.

**اورلاندو** تو که یکی از قدیمی ترین های اینجایی. تا قبل از اینکه اون زن و مرد هم بیان همهش رویات این بود که بری آمریکا. حالا هم که اتفاقی نیفتاده. می تونی مثل قبل سر کنی تا یکی بیاد دنبالت.

**آکاپولکو** اتفاقی نیفتاده؟

**پاریس** خب اتفاق خیلی مهمی نبوده. از قبل هم می دونستیم وقتی کسی میاد برای مصاحبه معنی اش این نیست که حتما بخواد قبولمون کنه. شاید نخواد. بازم ممکنه این اتفاق بیفته.

**آکاپولکو** می دونی، فکر کن توی تیم فوتبالی. بازی هم مساویه. تو راضی ای به این نتیجه. ولی آخرای بازی یه پنالتی برات می شه. یه موقعیت استثنایی که دیگه شاید هیچ وقت تا آخر بازی تکرار نشه.

و تو اون موقعیت رو خراب می کنی. شاید اون بازی با همون نتیجه‌ی مساوی که تو بهش راضی بودی تموم شه ولی فکر اینکه اگه اون موقعیت استثنایی رو گل می کردی نتیجه کامل واسه تو بود، اجازه نمی ده تا صبح بخوابی. شاید بعدها، توی مسابقه‌های بعدی بازم همچین موقعیتی رو بدست بیاری و حتی ازش استفاده هم بکنی ولی این هیچ وقت اون موقعیت قبلی نمی شه. من یه موقعیت ویژه رو از دست دادم.

**اورلاندو** تو همیشه دلت می خواست بری آمریکا. اونا که آمریکایی بودن.

**آکاپولکو** بی خیال اورلاندو. خودتم خوب می دونی که من اصلا نمی دونم آمریکا کجاس؟ اگه چشمام رو ببندی بیری سر کوچه ولم کنی بگی اینجا آمریکاس باور می کنم.

**اورلاندو** به هر حال بالاخره یه روزی معلوم می شد که اون

جایی که تو هستی اون چیزی که می‌خواهی نیست.

**آکاپولکو** از کجا معلوم آمریکا همون جاییه که من می‌خوام؟  
من که تا حالا اون جا نبودم. فقط شنیدم.

**خوشگله** راستش آدم هیچ وقت نمی‌دونه چی می‌خواد. آدم  
فکر می‌کنه یه جور چیز خاصی رو می‌خواد بعد  
یه چیز دیگه‌ای رو می‌بینه که هیچ شباهتی به اون  
چیزی که تو ذهنشه نداره ولی بی دلیل عاشقش  
می‌شه.

**آکاپولکو** فکر کنم دیگه بهتره برم. ظرفتون رو بدید من  
می‌برم می‌شورم. اورلاندو توام باهام می‌ای؟  
اورلاندو به جلوی صحنه می‌آید. نور کم می‌شود.

**اورلاندو** به آکاپولکو گفتم ظرف رو بیره به ظرفشویی.  
نمی‌دونستم چطوری باید از دستش خلاص شم. دلم  
نمی‌خواست برای بار آخر باهاش رو در رو صحبت

کنم۔ همون طور کہ اون به سمت اتاق ظرفشویی  
رفت منم یواشکی رفته بین جمعیت خودم رو گم  
و گور کردم۔

کتاب‌های دیگر نوگام را بخوانید:

**نسیان** (رمان)

شهناز گل محمدی {لینک دانلود}

**بنفشه سفید** (رمان)

یاسمن نسا {لینک دانلود}

**پشت درخت توت** (رمان)

احمد پوری {لینک دانلود}

**به زودی یک نفر خودش را در اینجا حلق آویز خواهد کرد**

(مجموعه داستان)

محمد جابری {لینک دانلود}

**به شیوه کیان فتوحی** (رمان)

هادی معصوم دوست {لینک دانلود}

## آوازه‌های زیرزمین (تاریخچه موسیقی راک)

سید ابراهیم نبوی {لینک دانلود}

میم...نون (مجموعه داستان)

آرش هامون {لینک دانلود}

اعلام وضعیت گیاهی (رمان)

دانیال حقیقی {لینک دانلود}

داستان‌هایی بدون دکوپاژ (مجموعه داستان)

مانیا اکبری {لینک دانلود}

سقط جنین (مجموعه داستان)

علیرضا میراسدالله {لینک دانلود}

دشت سفید (شعر)

پیام فیلی {لینک دانلود}

---

**والس با آب‌های تاریک (رمان)**

امین انصاری {لینک دانلود}

**جزیره سلاخی (رمان)**

امیررضا مافی {لینک دانلود}

**پدر - عزرائیل (مجموعه داستان)**

فرهاد بابایی {لینک دانلود}

---